

نگاهی به بدعتگرایی در دوره ساسانی*

تورج دریایی*

ساسانیان از آغاز حکومت خود به وحدت دین و دولت کوشیدند و با استفاده از احکام دین زرتشتی قدرت حکومت خود را استوار کردند. لزوم وحدت و پیوند دین و دولت در بسیاری از متون بازمانده از دوران شاهنشاهی ساسانیان به چشم می‌خورد و آن را می‌توان جزو روندی دانست که در قرون وسطی در آسیا و اروپا ریشه گرفت. در امپراطوری روم شرقی (بیزانس) نیز یک قرن بعد از شروع حکومت ساسانیان یک شاخه از مذهب مسیحی دین رسمی آن دولت گشت و مذهب پایه اصلی هویت این امپراطوری گردید.^(۱)

برای اردشیر بابکان بنیان‌گذار سلسله ساسانی پیوند دین و دولت سهل بود. زیرا خانواده او نگهبان آتشکده آناهیتا در شهر استخر بودند و خود نیز از آتشکده سر برآورده بود و در نتیجه توانست پس از غلبه بر پارت‌ها آیین‌های گوناگون دین زردشتی را بازسازی کند و مقام شاه را در رأس آن قرار دهد.^(۲) آنان که به مخالفت با این عمل برخاستند یا به راه آورده شدند یا به کیفر رسیدند.

*. ایران‌نامه، سال هفدهم، صص ۲۹۱ تا ۲۹۵.

*. دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، فولرتن.

باید توجه داشت دینی که در متون پهلوی از آن سخن می‌رود با کمک موبدانی مانند کرتیر بنا شده بود و شاهنشاه که «چهره از یزدان» داشت به عنوان شخصیتی روحانی از آن پاسداری می‌کرد. سؤال اینجاست که این دین برای چه کسانی دین «درست» زرتشتی به‌شمار می‌رفته، و آیا می‌توان مذهب زرتشتی را در دوران پارتیان و در زمان ساسانیان، یا پس از فروپاشی آن دولت، دینی واحد با تعالیم یکسان دید؟ پاسخ آشکارا منفی است. چه، اگر مذهب زرتشتی فقط آن بود که دربار و دولت ساسانی اشاعه می‌داد نمی‌توانست تا چند قرن پس از فرو ریختن آن دولت پایدار بماند. درحالی که آنچه کتب پهلوی بر آن تأکید می‌کنند همبستگی دین و دولت است و اینکه نابودی این یک به از بین رفتن آن دیگری می‌انجامد.

با نگاهی دقیق‌تر به متون دینی زردشتی به زبان پهلوی درمی‌یابیم که در زمان شاهنشاهی ساسانی این دین کاملاً در انحصار دولت نبوده است. درواقع، فرقه‌های گوناگون دینی نیز برای به‌دست آوردن قدرت به جنگ و جدل‌های فکری دست زدند و برخی از آنها متهم به بدعت شدند. حقیقت آن است که دولت ساسانی هیچ‌گاه نتوانست فرقه خاصی از مذهب را بر همه مردم تحمیل کند و از همین رو این مذهب در میان عامه به شکلهای گوناگون عرفانی، عامیانه و یا نوع سلطنتی آن پدیدار شد.^(۳) بدعت از همان آغاز گریبانگیر ساسانیان بود زیرا آنها با به خدمت گرفتن احکام دین زرتشتی در حکومت و ربط دادن فقط یک فرقه از این دین به دولت و سعی در اشاعه این فرقه از مذهب خود بدعت‌گرا محسوب می‌شدند. آنچه در کتاب دینکرد درباره رابطه دین و دولت آمده است در متون متأخر دیگر هم یافت می‌شود. مسعودی در کتاب مروج‌الذهب و معادن

الجواهر نصیحت اردشیر به پسرش را چنین نقل می‌کند:

پسر من، دین و شاهی قرین یکدیگرند و یکی از دیگری بی‌نیاز نیست،
دین اساس ملک است و ملک نگهبان دین.^(۴)

فردوسی نیز همین نکته را در اندرز اردشیر به پسر خود آورده است:

چو بر دین کند شهریار آفرین	برادر شود شهریاری و دین
نه بی‌تخت شاه‌یست دینی به‌پای	نه بی‌دین بود شهریاری به‌جای
دو دیباست یک در دگر بافته	برآورده پیش خرد تافته
نه از پادشا بی‌نیاز است دین	نه بی‌دین بود شه را آفرین ^(۵)

نامه تنسر، موبد دربار اردشیر، نیز بر توأمان بودن دین و دولت سخت تأکید می‌کند.^(۶)

آن شاخه از دین زردشتی که کرتیر، موبد قرن سوم میلادی، آن را در دوران ساسانیان بنیان نهاد و دین رسمی کشور کرد ممکن است به این دلیل بدعتگر محسوب شده باشد که برای استقرار خود از نیروی نظامی بهره جست. به اعتقاد مسعودی نیز اردشیر به این گناه متهم بود که، به مقتضای وضع آن روزگار، در دین نوآوری کرده و سنتی آورده که به دوران ملوک سابق نبوده است.^(۷) به کیفر رساندن بدعتگران نیز برای آن بود که تنها یک دین «راستین» بر جای ماند.^(۸)

کرتیر در کتیبه خود به ضرورت مجازات بدعتگران و تحمیل فرقه‌ای خاص از کیش زرتشتی آشکارا اشاره می‌کند:

من دین مزدیسنا و مغ مرد خوب را در کشور بزرگ داشتم و اشم‌غ‌های

[بدعتگران] ویرانگر را که در مغستان دین مزدیسنا و تشریفات پرستش ایزدان را آنچنان که [من] شرح داده‌ام رعایت نکردند، کیفر دادم تا به خود آیند.

این قسمت از سنگ‌نبشته کرتیر داده‌های مهمی دربارهٔ اوضاع دین زرتشتی به‌دست می‌دهد از جمله این که کرتیر کوشیده است تا بر مغستان‌ها یا مدارس مغان تسلط یابد و آیین خود را، که برای گروهی بدعتگری به‌شمار می‌رفته، به آنها تحمیل کند.

به این ترتیب ظاهراً مغانی بوده‌اند که با او بر سر آیین و مراسمی خاص موافق نبوده‌اند و در نتیجه «اشمرغ» یا بدعتگر نامیده می‌شدند. به احتمالی، این تفاوت فقط بر سر آیین و مراسم مذهبی نبوده است زیرا براساس کتاب چهارم دینکرد در دوران سلطنت اردشیر اول از میان متون اوستایی که گردآوری شده تنها تعدادی محدود به عنوان متون رسمی یا درست شناخته می‌شد.^(۹) اما کرتیر نیز نتوانست به بدعتگری پایان بخشد، چه، به استناد همین کتاب، شاهپور دوم در قرن چهارم میلادی موبد بزرگ دیگری، به نام آذرباد مارسپندان، را مأمور کرد که شک و بدعتگری را از میان ببرد. *ارداویراف‌نامه* نیز حاوی نکات مهمی دربارهٔ باور ساسانیان نسبت به دین زرتشتی و اختلاف آرا دربارهٔ آن، به‌ویژه پس از حملهٔ اسکندر به ایران است.^(۱۰) بر پایهٔ کتاب دینکرد در زمان خسرو انوشیروان نیز برای مقابله با هرنوع بدعت و نوگرایی در دین کوشش بسیار صورت گرفت.^(۱۱) اختلاف بدعتگران با مغان ساسانی تنها به آیین‌های مذهبی و نحوهٔ اجرای آن محدود نبود و به برخی از اصول کیش زرتشتی نیز تسری داشت.^(۱۲)

به احتمال بسیار سرچشمهٔ اختلاف آرای مغان و موبدان تفاوت میان متون و تفاسیر گوناگون *اوستا* بوده است. گرچه به‌درستی معلوم نیست که این کتاب

در چه قرنی از دوران شاهنشاهی ساسانی نوشته شده. برخی معتقدند دین دبیره یا خط اوستایی در قرن چهارم، در دوران سلطنت شاهپور دوم، پدیدار شده و برخی دیگر قرن ششم، زمان سلطنت خسرو انوشیروان، را تاریخ درست می‌شمرند. اما، بسیاری از محققان، از جمله روانشاد دکتر احمد تفضلی، بر این باور بوده‌اند که احتمال داشته *اوستا* در قرن چهارم میلادی به کتابت درآمده و در قرن ششم میلادی تدوین نهایی یافته باشد.^(۱۳) پس احتمال دارد در بسیاری از متون منظور از دانستن اوستا یعنی حفظ آن بوده، اما سؤال اینجاست که آیا در آن زمان موبدان زرتشتی خود زبان اوستایی را به خوبی می‌دانستند یا از ترجمه و تفسیر *اوستا* (زند) به زبان پهلوی سود می‌جستند و آیا نمی‌توان تصور کرد که در آن زبان بیش از یک زند وجود داشته و هریک از موبدان به تفسیرهای متفاوت از تفسیرهای دیگران دسترسی داشته‌اند؟

در کتب پهلوی مکرر به نامهای مفسرین *اوستا* مانند آبرگ، نیوگشسب و روشن برمی‌خوریم که درباره اصول مذهب زرتشت آراء گوناگون عرضه داشته‌اند اما از آنجا که این گروه از مفسران مقرب دربار ساسانی بوده‌اند از آراء متفاوت آنها به نیکی یاد شده است ولی دیگر مفسرانی که اعتقادات مذهبی آنان مورد پذیرش دولت ساسانی نبوده، از آن جمله سین و مزدک، مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. تفسیرهای این موبدان چنان با تفسیرهای دیگران تفاوت داشت که آنها را زندیق به معنی منفی می‌نامیدند. مزدک، که خود را درست‌دین خطاب می‌کرد، از دین زرتشت تفسیری متفاوت با تفاسیر دیگر داشت که سرانجام به اغتشاشات بزرگ اجتماعی و مذهبی انجامید. از همین رو در برخی از متون پهلوی آموختن *اوستا* و *زند* به بدعتگران منع شد.^(۱۴)

یادداشت‌ها:

۱. دربارهٔ ارتباط دین و پادشاهی ن. ک. به:
D. M. Madan, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, Bombay, 1911, pp. 1-11.
۲. شیرین بیانی، *شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان*، تهران، انتشارات دانشگاه، ۲۵۳۵، صص ۴۴-۴۵.
۳. ن. ک. به:
- P. J. de Menasce, *Léglise Mazdéenne dans l'empire Sassanides*, (*Cahiers d'histoire mondiale*, Vol. 2, 1995, P. 560.
۴. مسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۴۳.
۵. *شاهنامه فردوسی*، مسکو، ۱۹۶۷، جلد ۷، صص ۵۵۸-۵۶۱.
۶. *نامه تنسر به گشنسب*، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۴، ص ۵۳.
۷. مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۹، ص ۹۳.
۸. ن. ک. به: Menasce, *Léglise Mazdéenne ...*, P. 560.
۹. ن. ک. به:
- M. Shaki, *The Dénkard Account of the History of Zoroastrian Scribes*, *Archives Orientalni*, Vol. 49, 1981, P. 119.
۱۰. ن. ک. به:
- P. Vahman, *Ardā virārz Namag, The Iranian Divina Commedia*, Scandinavian Institute of Asian Studies Monograph Series, No. 53, Curzon Press, 1986, PP. 78-79 and 191.
- همچنین ن. ک. به: *اردویرافنامه*، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه توسط فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، شرکت انتشارات معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۲، صص ۴۱-۵۲.
۱۱. ن. ک. به: M. Shaki, *The Denkard*, PP. 120-121.
۱۲. ن. ک. به:
- Sh. Shaked. *Wisdom of the Sassanian Sages*, Boulder, Colorado, Westview Press. 1979, PP. 24-25, 90-91.
۱۳. احمد تفضلی، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶، ص ۷۱.
۱۴. ن. ک. به: Sh. Shaked. *Wisdom*, PP. 156-157.